



در فقه سیاسی شیعه

□ آیت ا... شریعتمدار جزایری

امنیت از نیازهای ضروری و آغازین بشر است که با آفرینش او همراه بوده و پاسخ‌گویی به دیگر نیازها، در سایه هستی آن تحقق می‌یابد. و می‌توان گفت رفع کامل نیازهای فیزیکی مانند نیاز به آب و غذا نیز با استمداد از امنیت صورت می‌گیرد. همراه بودن نیاز به امنیت با آفرینش انسان و توجه شدید وی به این نیاز، آن را در ردیف نیازهای فطری بشر در آورده است. فقه شیعه که از کتاب و سنت ریشه گرفته است، با فطرت انسان و نیازهای او سازگاری و تناسب کامل دارد. فقه، انسان را با تمام نیازمندی‌هایش در نظر گرفته و برای رسانیدن او به اوج کمال و سعادت، تلاش نموده است.

فقه، مسیر زندگی واقعی انسان را که بر اساس مصالح و منافع واقعی و با اقتضای

آفرینش پایه گذاری شده است، ترسیم می کند. و بر این پایه است که فقه نیاز به امنیت را همانند دیگر نیازهای ضروری بشر در نظر گرفته و در تمام ابعاد و گوشه های وجود آن کارآیی دارد.

امنیت را اگر از نیازهای اجتماعی و سیاسی بدانیم، فقه سیاسی شیعه متعهد کارشناسی آن است و اگر آن را از نیازهای فردی بدانیم، از دیدگاه فقه به دور نمانده است؛ بلکه با توجه کامل آن را بررسی کرده و افراد بشر را راهنمایی کرده است. برای امنیت، مفهومی که تمام اندیشمندان بر آن اتفاق نظر داشته باشند، بیان نشده است و تعریف جامع و مانعی که بتواند فراگیر تمام مصادیق آن باشد و آن چه را که امنیت نیست به دور سازد، پیشنهاد نشده است.

امنیت یک مفهومی مبهم و یا واژه ای است که برای آن، معانی بسیار گفته شده است؛ واژه ای اختلاف برانگیز که هر کس می تواند برای رسیدن به هدف خود آن را به کار گیرد؛ هر چند این اهداف در نقطه ای در تضاد و در تقابل با هم باشند. و نیز سیاستمداران می توانند برای اقدام های سیاسی گوناگون خود از آن استفاده کنند:

«از امنیت ملی می توان برای توجیه سیاست های متناقضی چون: تجارت آزاد و حمایت از محصولات داخلی یا مسابقات تسلیحاتی و کنترل تسلیحات استفاده کرد. با وجود این که این عبارت در توجیه عملکرد دولت ها سودمند است. می توان از این عبارت برای مخفی کردن عدم درک روشن رهبران در آن چه باید انجام دهند نیز استفاده کرد. بنابراین، در ابتدا باید پذیرفت که هیچ تعریفی درباره امنیت وجود ندارد که در آن اتفاق نظر باشد و مهم تر از آن، این که در واقع، ماهیت امنیت با پذیرش یک تعریف جامع و مانع در تعارض است. علاوه بر این، امنیت را می توان هم به عنوان هدف و هم به عنوان نتیجه تعریف کرد»^(۱)

امنیت یک مفهوم تثبیت نشده است که در سیر وجود علمی خود دچار تحول شده و از مفهومی به مفهومی دیگر، تطور یافته است. و البته این تحول و تطور، در اثر ثابت نبودن مفهوم آن در طول تاریخ دانش بوده است.

«یکی از ویژگی های بارز مفهوم امنیت ملی، تحول پذیری آن است. این تحول هم

در نوع تهدیدات و هم در انتخاب راهها و مکانیزم‌های حفظ و تأمین امنیت ملی مؤثر بوده است.»^(۲)

تحول پذیری در مفهوم امنیت سبب گردید که در طول تاریخ علمی آن، دو دیدگاه متفاوت از طرف سیاستمداران و اندیشمندان پیشنهاد گردد.

«به طور کلی تاکنون دو دیدگاه مشخص در این زمینه داده شده است که احتمالاً در درون هر یک از آنها گرایش‌های مختلفی نیز وجود دارد... دیدگاه کلاسیک، (سنتی) این دیدگاه از ابتدای پیدایش مفهوم امنیت تا اوائل دهه ۱۹۶۰؛ یعنی دوران کم‌رنگ شدن اولیه جنگ سرد، بر منابع و متون ملی حاکم بوده است.»^(۳)

در این دیدگاه، امنیت ملت و کشور در چارچوب امنیت نظامی منحصر شده بود.

«تا چند دهه پیش، مقوله امنیت دارای محدودیت‌هایی بود و مسائل امنیتی یک کشور معمولاً در چارچوب سخت‌افزار نظامی در نظر گرفته می‌شد. این تفکر باعث بروز جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه و در نهایت، به خطر افتادن امنیت بخش‌های وسیعی از جهان شد.»^(۴)

با ارتباط بیش‌تر ملت‌ها و پیشرفت دانش‌ها، این دیدگاه به خاموشی گراییده و دیدگاه دیگری به بازار دانش راه یافت. می‌توان ویژگی‌های این رهیافت‌نور را به شرح زیر بیان کرد.

الف: امنیت ملی کاملاً مترادف با امنیت نظامی نیست؛

ب: تهدید نظامی تنها عامل تهدید امنیت ملی نبوده و در برخی مواقع ممکن است جزء اولویت‌های اولیه قرار نگیرد.

ج: برای مقابله با تهدید امنیت ملی، صرفاً نظامی نیست و در شرایط کنونی، اقتصاد از اهمیت روزافزونی برخوردار شده است؛

د: محیط داخلی نسبت به محیط بین‌المللی تأثیر بیش‌تری بر امنیت و یا عدم امنیت کشورها دارد.»^(۵)

به هر حال مفهوم علمی امنیت با مفهوم لغوی آن تناسب دارد و نمی‌توان آن دو را از یکدیگر بیگانه دانست. در لغت مفهوم آن چنین آمده است:

«ایمن شدن، در امان بودن و بی‌بیمی»^(۶)

از دیدگاه لغت، امنیت، اطمینان داشتن نسبت به محفوظ ماندن ارزش‌های موجود و آسایش از تهدیدات و از میان رفتن ارزش‌هاست. و در مفهوم متحول علمی، امنیت نیز به همین مفهوم اراده شده است؛ هر چند در مفهوم سنتی آن، اساس روابط انسان‌ها بر زور مداری و قدرت است و هر حکومتی در اندیشه تقویت نیروهای تسلیحاتی است و نیرومند بودن دیگران را تهدید و خطری برای خود می‌داند. در مفهوم نوین امنیت، اقتصاد و فرهنگ بر توانایی تسلیحاتی برتری یافته و به آن‌ها توجه بیش‌تری شده است. می‌توان گفت مفهوم نوین امنیت، به مفهوم لغوی آن نزدیک‌تر است؛ زیرا در مفهوم نوین، نیازهای گوناگون اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی انسان در نظر گرفته شده و اختصاص به یک نیاز پیدا نکرده است.

فقه سیاسی:

برای واژه‌ی فقه تعاریف زیادی ارائه شده؛ همان‌گونه که برای سیاست نیز تعاریف گوناگونی ذکر شده است. و ترکیب این دو واژه با یکدیگر بحث و بررسی‌هایی را در بر گرفته و برای تعیین مفهوم فقه سیاسی، سخنان بسیاری گفته شده است. می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: فقه سیاسی، مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی برخاسته از مبانی اسلامی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمان‌ها با خودشان و تنظیم روابط آن‌ها با ملت‌های غیر مسلمان می‌باشد. بر اساس مبانی قسط و عدل برخاسته از وحی الهی، فقه سیاسی دو بخش مهم را داراست؛

۱- اصول و قواعدی در ارتباط با سیاست داخلی و تنظیم روابط درون‌امتی جامعه اسلامی؛

۲- اصول و قواعدی در ارتباط با سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌المللی و جهانی اسلام^(۷) بنابراین تعریف، فقه سیاسی، روابط درون‌امتی و برون‌امتی جامعه اسلامی را تنظیم می‌کند و چون تنظیم روابط، جز در سایه امنیت قابل تحقق نیست، فقه سیاسی برقراری امنیت را در جامعه اسلامی اولین هدف خود می‌داند. و می‌توان گفت تلاش

آغازین فقه سیاسی، در ارتباط با امنیت است؛ زیرا تا امنیت برقرار نشود، روابط اسلامی تحقق نمی پذیرد.

بخش پذیری امنیت

ارتباط سخت و تنگاتنگی که میان فقه سیاسی، که تنظیم کننده روابط اجتماعی مسلمانهاست، و امنیت وجود دارد، سبب شده است که بخش پذیری امنیت بر حسب بخش پذیری روابط مسلمانها باشد. به هر مقداری که بتوان روابط را بخش و تقسیم نمود، به همان مقدار می توان امنیت را بخش و تقسیم کرد. زیرا در کنار هر بخشی از رابطه، بخشی از امنیت باید باشد و تا امنیت متحقق نشود آن رابطه نیز به وجود نخواهد آمد.

و از آن جایی که می توانیم روابط را به انواع گوناگونی مانند: روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، اداری، نظامی و خارجی ارائه نماییم، امنیت را نیز می توانیم به همین بخش ها تقسیم نماییم.

فقه سیاسی، عهده دار ایجاد امنیت در تمام بخش های روابط است و در این راستاست که ارتباط مستقیم فقه سیاسی با امنیت روشن می شود.

اینک کارایی فقه را در برخی از بخش ها امنیت به طور اختصار بیان می کنیم:

الف) امنیت اجتماعی

آسایش همگانی امت اسلامی و اطمینان آنها در حفظ ارزش های همگانی امنیت اجتماعی نامیده می شود. و هر چیزی که این آسایش و اطمینان را تهدید نموده و با آن در معارضه باشد، خلاف امنیت اجتماعی است و تفاوتی ندارد که آن تهدید به دلیل کارهای غیر قانونی دولت باشد و یا گروهی از مردم و یا فردی از افراد مردم.

نکته دیگر این که، در میان افراد جامعه اسلامی که در روایات به اعضای یک بدن تشبیه شده اند، پیوند بسیار عمیقی وجود دارد و سعدی نیز شعر معروف خود را از آن روایات اقتباس کرده است که می گوید:

بنی آدم اعضای یک دیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

جو عضوی بدرد آورد روزگار دیگر عضوها را نماند قرار

به همین دلیل، تهدید بخشی از امت نیز امنیت اجتماعی را در خطر می‌اندازد و برای از میان رفتن امنیت اجتماعی، تفاوتی نیست که تهدید نسبت به تمام افراد جامعه باشد و یا برای بخشی از آن‌ها.

پیوند و یگانگی در میان جامعه اسلامی در آیات و روایات بی‌شماری ارائه شده است که از میان آن‌ها می‌توان به این آیه اشاره کرد:

«واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعدا
فألف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمة اخوانا وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم
منها کذلک یبیین لکم آیاته لعلکم تهتدون»^(۸) و همگان به ریسمان خدا در آویزید و
پراکنده نشوید و به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان زمانی که دشمن یکدیگر
بودید و او در میان دل‌های شما الفت انداخت و به برکت نعمت او با یکدیگر برادر
شدید و شما در پرتگاه حفرة‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن جا برگرفت و
نجات داد این چنین خداوند آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد شاید هدایت
شوید.»

در این آیه به یگانگی و برادری همگانی اجتماعی ملت اسلام که در سایه رعایت حقوق همگانی به دست آمده، اشاره شده است. و نیز تعیین حقوق و حدود مفاهیم آن‌ها و لزوم رعایت و پیاده کردن آن‌ها در عهده فقه سیاسی است. از این رو، رعایت حقوق همگانی و حفظ ارزش‌های عمومی در عهده فقه سیاسی است و با رعایت این حقوق است که امنیت اجتماعی به دست می‌آید.

در این آیه خداوند به دشمنی و کینه توزی اعراب جاهلی پیش از اسلام اشاره می‌کند و این کینه توزی به حفرة‌ای از آتش تشبیه شده است که انسان‌ها در لبه پرتگاه آن قرار گرفته‌اند و هر لحظه خطر افتادن در میان آتش، انسان‌ها را تهدید می‌کند؛ آتش دشمنی و کینه توزی در دنیا و آتش کیفر الهی در آخرت.

اسلام دست انسان‌ها را گرفت و آن‌ها را از این پرتگاه آتش نجات داد و میان دل‌های آن‌ها الفت و محبت برقرار کرد و جوانمردی، ایثارگری، از خود گذشتگی را سنت و

روش آن‌ها قرار داد.

در روایات اسلامی، رعایت حقوق اجتماعی و امنیت اجتماعی و با جامعه همراه بودن، با ایمان برابر قرار گرفته است.

قال الامام الباقر (ع) قال رسول الله (ص): «من فارق جماعة المسلمين فقد خلع رقبته الاسلام من عنقه»^(۹) امام باقر (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: «هر کس از اجتماع مسلمان‌ها جدا گردد، از اسلام برون رفته است.

و قال الامام الكاظم (ع): «ثلاث موقبات: نكث الصفة و ترك السنه و فراق الجماعة»^(۱۰)

امام کاظم (ع) فرمود: «سه گناه بزرگ است که انسان را به هلاکت می‌رساند:

۱- شکستن بیعت؛ ۲- ترک سنت؛ ۳- جدا شدن از اجتماع اسلامی.»

رعایت حقوق اجتماعی و ارتباط و اتصال با جامعه، به معنای پذیرش مسئولیت‌هاست و این که هر کس در هر موقعیت و محلی از جامعه قرار گرفته است، وظیفه خود را به شایستگی انجام دهد.

و در این صورت است که ارزش هر کس و هر چیزی در ارتباط با اجتماع محفوظ خواهد ماند و با آسایش و اطمینان و اعتماد بر ارزش‌ها، زندگی اجتماعی استمرار و رونق می‌یابد.

قال النبی (ص):

«يا علی! المؤمن من امنه المسلمون علی اموالهم و دمائهم و المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه»^(۱۱) پیامبر فرمود: یا علی! مؤمن کسی است که دیگر مسلمان‌ها در اموال و خون‌هایشان از او در آسایش باشند و مسلمان کسی است که دیگر مسلمان‌ها از دست و زبان او در امان باشند.»

از این گونه روایات و مانند آن‌ها که در زمینه برادری، رعایت حقوق افراد جامعه، محترم بودن خون و مال و آبروی دیگران است، به دست می‌آید که با رعایت این گونه امور جامعه فاسد اصلاح گشته و از تباهی به سازندگی و پاکی و شایستگی و نیکی می‌رسد و می‌تواند از نتیجه کارهای نیک و شایسته خود لذت ببرد.

در اجتماعی که فقه و توجه مردم به حلال و حرام خدا باشد و فرمان الهی به کار گرفته شود، آن اجتماع از تاریکی‌های فساد و بی‌دینی و تفرقه و جدایی بیرون آمده و به زندگی سرشار از نور حق، و تفرقه و جدایی بیرون می‌آید و به زندگانی سرشار از نور حق، عدالت، فضیلت و صلاح رهنمون می‌شود.

در آیات قرآن تفرقه و اختلاف و جدایی بین اجتماع اسلامی نهی شده و این‌گونه امور، تهدیدی سخت برای امنیت اجتماعی به حساب آمده است:

«ولا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم»^(۱۲) و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، آن‌هم پس از آن‌که نشانه‌های روشن پروردگار به آن‌ها رسید و آن‌ها کیفر بزرگی در پیش دارند».

«ان الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعاً لست منهم فی شی انما امرهم الی الله ثم ینبئهم بما کانوا یفعلون»^(۱۳) کسانی که آئین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون تقسیم شدند، توهیح‌گونه رابطه‌ای با آن‌ها نداری. انجام کار آن‌ها با خداست، سپس خداوند آن‌ها را از آنچه انجام می‌داده‌اند آگاه می‌کند».

فقه سیاسی شیعه دعوت خود را بر پایه اجتماع طرح ریزی کرده و احکام خود را در قالب نظام اجتماعی ریخته و نیز روح اجتماعی را در تمام احکام خود دمیده است. دعوت اسلام در آغاز بر اصل اجتماع و اتحاد و برادری قرار گرفته و سپس حفظ و حراست از ارزش‌های مادی و معنوی را نیز در سایه برپا داشتن اجتماعی سالم دانسته است. سلامت اجتماع با تحقق امنیت حاصل می‌گردد و هر چیزی سلامت اجتماع را تهدید کند، امنیت آن را نیز به خطر می‌اندازد. رسیدن به هدف آفرینش انسان که سعادت در دنیا و آخرت است نیز در دیدگاه فقه سیاسی در سایه زندگی اجتماعی تحقق می‌پذیرد.

ب) امنیت نظامی

امنیت نظامی در فقه سیاسی شیعه با امنیت نظامی در سیاست غیر اسلامی تفاوت بسیار دارد. در دیدگاه سیاستمداران غیر مسلمان، امنیت به معنای تحصیل قدرت و زورمندی

بر دیگر ملت‌هاست و به دست آوردن قدرت، ابزار و اهداف امنیت را در سلطه خویش قرار می‌دهد. نتیجه این دیدگاه بر این قرار می‌گیرد که یک دولت با شرایط ویژه و یا چند دولت هم پیمان به کشمکش قدرت می‌افتند.
ک. پ. میرا می‌نویسد:

«تا چند دهه پیش، مقوله امنیت دارای محدودیت‌هایی بود و مسائل امنیتی یک کشور معمولاً در چارچوب سخت‌افزار نظامی در نظر گرفته می‌شد. این تفکر باعث بروز جنگ‌ها، درگیری‌های مسلحانه و در نهایت، به خطر افتادن امنیت بخش‌های وسیعی از جهان شد. به فاصله یک نسل، دو جنگ جهانی رخ داد و هر چندگاه مناقشات منطقه‌ای بسیاری به وقوع پیوست.»^(۱۴)

امنیت نظامی در دیدگاه فقه شیعه به صورت جهاد دفاعی تبلور یافته که این جهاد با هدفی مقدس، امنیت را در ملت اسلام عملی می‌نماید. جهاد دفاعی بر چند نوع است: ۱- دفاع از کشور اسلامی و اموال مسلمان‌ها در زمانی که کافران تهاجم کرده باشند و ترس استیلاي آن‌ها بر کشور اسلام و اموال مسلمان‌ها وجود داشته باشد؛
۲- دفاع از اسلام در زمانی که کافران برای نابود کردن دین و اصل اسلام، به جامعه اسلامی هجوم آورده باشند. برخی از فقیهان این دو قسم را یک قسم دانسته‌اند و آن‌ها را یک جا بیان کرده‌اند؛ لیکن موضوع آن‌ها با هم تفاوت دارد و می‌توان آن‌ها را متفاوت دانست؛ هر چند از نظر حکم فقهی یکی هستند و میان آن‌ها تفاوتی نیست؛
۳- دفاع از نفس محترم و یا محترم مسلمان و یا کافر ذمی که در خطر افتاده است؛
۴- دفاع اسیر از خود در میان دشمنان کافر؛

۵- دفاع از امام معصوم (ع) در هنگامی که مورد تهاجم دشمن قرار گیرد.^(۱۵)
در فقه شیعه، جهاد دیگری به نام جهاد ابتدایی وجود دارد که هدف آن، نابودی نیروی طاغوت و نجات مستضعفین است. سرکشانی که از شنیدن کلمه حق روگردانی دارند و از رسیدن مردم به حق جلوگیری می‌کنند و سدّ راه هدایت مردم می‌شوند، یا باید هدایت شوند و یا از سر راه برداشته شوند تا زمینه شکوفایی ایمان در دل‌های توده‌های مردم پیدا گردد و رشد کند.

این نوع از جهاد دارای شرایط ویژه‌ای است که در هر زمان و بر هر شخصی لازم نیست. یکی از شرایط آن، وجود امام معصوم (ع) است و البته در زمان غیبت امام، اجرای این نوع از جهاد مشروع نیست.

امام خمینی (ره) چنین می‌گوید: «در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) نواب عام آن حضرت که فقیهان جامع شرایط فتوا و قضا هستند، قائم مقام او هستند در اجرای سیاست‌ها و تمام وظایفی که امام (ع) دارد، مگر جهاد ابتدایی.»^(۱۶)

این نوع از جهاد بر تمام افراد مسلمان و از جمله زنان واجب نیست. اما در جهاد دفاعی، وجود امام معصوم لازم نیست و برای دفاع از اسلام و دفاع از کشور اسلام و جان و مال مسلمان‌ها، همه باید برخیزند؛ مردان، زنان، پسران، دختران و بالاخره هر کس که قدرت دفاع از جامعه اسلامی را داشته باشد.

شهید ثانی در کتاب الروضة البهیه می‌گوید؛ در جهاد دفاعی، وجود امام معصوم شرط نیست و هرگاه دشمن بر مسلمان‌ها حمله برد و یا اسلام در خطر باشد. دفاع واجب است و اذن امام معصوم و نایب او لازم نیست و اگر دشمن بر گروهی از مسلمان‌ها هجوم کند، بر خود آن‌ها دفاع واجب است و اگر توانایی دفاع را نداشته باشند، بر همسایگان آن‌ها لازم است آن‌ها را کمک دهند و دشمن را برانند و اگر همسایگان آن‌ها توانایی نداشته باشند، بر تمام مسلمان‌ها واجب است از آن‌ها دفاع کنند.^(۱۷) و نیز می‌گوید؛ در جهاد دفاعی، قیام بر همگان واجب است؛ مردان، زنان، سالم، مریض، نابینا، برده و تمام افراد مسلمان.^(۱۸)

امام خمینی در این زمینه چنین می‌گوید؛ اگر دشمن به کشور اسلامی و یا به مرز آن وارد شود و از ورود او بر اصل اسلام و یا بر ملت مسلمان ترس باشد، واجب است با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند، از مال و جان خود دفاع کنند و در این دفاع، حضور امام (ع) و یا اذن او شرط نیست.^(۱۹)

ارزش جهاد از دیدگاه آیات و روایات

از دیدگاه آیات و روایات اسلامی، ارزش جهاد از تمام کارهای شایسته دیگر

بالا ترست و هیچ کار شایسته‌ای در اسلام همانند جهاد نیست؛ زیرا جهاد، پذیرش رنج، سختی، گذشت، ایثار و اظهار محبت است؛ علاوه بر محبت، عشق است و علاوه بر عشق، فنا شدن در راه خداست. مجاهد راه خدا با تمام عشق و علاقه، جان خویش و جان فرزندان و عزیزانش را در کف اخلاص می‌گذارد و در راه خدا هدیه می‌کند و اندیشه‌ای جز فداکاری در راه خدا ندارد. خداوند بخشی از سختی‌های جهاد را در این آیه بیان می‌کند:

«قل ان كان آبائكم و اخوانكم و ازواجكم و عشيرتكم و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون كسادها و مساكن ترضونها احب اليكم من الله و رسول و جهاد في سبيله فتريصوا حتى ياتي الله بامرہ و الله لا يهدي القوم الفاسقين؛^(۲۰) بگو! اگر پدران، برادران، همسران، خویشان و مال‌هایی که به دست آورده‌اید، تجارتی که ترس کساد آن را دارید و خانه‌هایی را که پسندیده‌اید، در نزد شما از خدا و پیامبر او و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، پس در انتظار فرمان خدا باشید و خداوند گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند».

و در ارزش جهاد چنین می‌فرماید:

«لا يستوى القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله با موالهم و انفسهم فضل الله المجاهدین با موالهم و انفسهم علی القاعدین درجه و کلاً وعد الله الحسنی و فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً درجات منه و مغفرة و رحمة و كان الله غفوراً رحیماً؛^(۲۱) (هرگز) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کرده‌اند؛ یکسان نیستند؛ خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر نشستگان برتری مهمی بخشیده و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر نشستگان با پاداش بزرگی برتری بخشیده است. درجات مهمی از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت نصیب آنان می‌گردد و خداوند آمرزنده و مهربان است».

و پیامبر (ص) فرمود؛ ارزش‌های بزرگ همه در شمشیر است و زیر سایه آن است.

شمشیرها کلیدهای بهشت و جهنم هستند. (۲۲)

و نیز فرمود؛ در راه خدا جهاد کنید تا مجد و عظمت را برای نسل‌های آینده به ارث گزارید. (۲۳)

و با این ارزش و قداستی که جهاد در راه خدا دارد، تفاوت ماهوی آن با امنیت نظامی که در دیدگاه سیاستمداران غیر اسلامی جلوه کرده است، روشن می‌شود.

ج) امنیت فرهنگی

از ارکان و پایه‌های زیربنایی و اساسی امنیت، نگهداری فرهنگ درست و ارزشمند گذشتگان و نیاکان است که این فرهنگ در اثر مبادی اخلاقی اجتماعی دینی به دست آمده است؛ فرهنگی که با گذشت زمان و پیشرفت علوم به تکامل می‌رسد و با حدوث مفاهیم جدید و تازه‌ای، خود را در راه تعالی و دفاع از فرهنگ‌های بیگانه هماهنگ می‌سازد.

و از میان تمام فرهنگ‌ها، فرهنگ دین نقش بنیادی خود را دارد. فرهنگ دین می‌تواند میان گویش‌های گوناگون، گروه‌های متفاوت و ملت‌های مختلف وحدت و یگانگی ایجاد کند.

فرهنگ دینی اسلام با امر به معروف و نهی از منکر و پناه گرفتن در دامن تقوا و پرهیزگاری و ترس از خدا، سبب می‌شود که افراد جامعه مسئولیت‌های خود را در ارتباط با خدا، خود و دیگر افراد جامعه به درستی انجام دهند.

اجتماعی که اسلام را پذیرفته است؛ زبان، گویش، نژاد، منطقه جغرافیایی و دیگر تفاوت‌هایی را که در جوامع بشری وجود دارد، تنها برای شناخت و شناسایی افراد قرار می‌دهد و تنها امتیاز را در نزد خداوند، داشتن مراتب تقوا می‌داند.

و باید به این نکته نیز توجه داشت که تعدد ادیان در جوامع بشری، نباید سبب اختلاف و تفرقه در میان آن‌ها باشد. ادیان متعددی که از طرف خدا به منظور ارشاد مردم آمده است، برای ایجاد تنافر و تفرقه میان آحاد بشر نیست تعدد آن‌ها برای تکامل رسالت‌های آسمانی است. در قرآن کریم آیات بی‌شماری آمده که فرستادن قرآن را برای تصدیق و گواهی به درست بودن کتب سماوی پیشین قلمداد کرده است. (۲۴)

پس ادیان آسمانی باید به مشترکات خود توجه داشته باشند و آن‌ها را در جامعه تقویت نمایند تا جامعه خداشناس به هدف و تمام ادیان که همانا ترس از خدا، اطاعت از امر او، نیکی به دیگران، پناه بردن به فضائل اخلاقی و پاک شدن از آلودگی گناهان است، برسند.

و تا زمانی که فرهنگ اسلامی در جامعه مسلمان و فرهنگ خداشناسی و اطاعت از خدا در جوامع خداشناس باشد، با الفت و یگانگی میان افراد جامعه امنیت، آسایش، اعتماد و اطمینان میان افراد وجود خواهد داشت و هیچ گونه خطری نمی‌تواند آن جامعه را تهدید نماید.

فقه شیعه، محافظ و نگهدارنده فرهنگ اسلام است و پس از ایجاد این فرهنگ، در حفظ و نگهداری آن تلاش دارد. فقهای شیعه در تاریخ فقاقت، دفاع از فرهنگ اسلام را واجب دانسته‌اند؛ همان گونه که دفاع از کشور اسلامی و جان و مال مسلمان را نیز واجب دانسته‌اند.

امام خمینی چنین می‌گوید:

«اگر ترس این باشد که دشمن می‌خواهد استیلای سیاسی و یا اقتصادی

بر حوزه اسلام داشته باشد و در نتیجه مسلمان‌ها را به اسارت سیاسی و اقتصادی

برساند و یا اسلام و مسلمین را ناتوان کند، واجب است بر تمام مسلمان‌ها با وسائل

مشابه با آن‌ها به دفاع برخیزند و با مقاومت‌های منفی مانند: نخريدن کالای آن‌ها،

مصرف نکردن تولیدات آن‌ها و ترک ارتباط‌ها، تسلیم خواسته آن‌ها نگردند» (۲۵)

«اگر یکی از دولت‌های اسلامی با بیگانگان رابطه‌ای برقرار سازد که مخالف با

مصلحت اسلام و مسلمین باشد؛ واجب است بر دیگر دولت‌ها که آن قرار داد را باطل

کنند» (۲۶)

«هرکس نگاه اجمالی به احکام نماید و گسترش آن‌ها را در تمام شؤون جامعه

نماید، از عبادت‌ها که وظیفه و ارتباط بندگان و آفریننده آن‌هاست مانند: حج و نماز

هر چند در نماز و حج نیز جهات اجتماعی و سیاسی هست که در ارتباط با زندگی

آن‌هاست و مسلمان‌ها از این جهات غافل مانده‌اند... دشمنان و کارگزاران آن‌ها در

کشورهای اسلامی در طول تاریخ در ذهن جوانان و پیران ما تزریق کرده اند که اسلام تنها نماز و روزه است و مسائل اجتماعی و سیاسی دفاعی ندارد، تا بتوانند اسلام و مسلمان‌های راستین را از چشم جوانان و دانشجویان ما بیاندازند و در جامعه اسلامی ایجاد شکاف نمایند. بر مسلمان‌ها و در طلیه آن‌ها روحانیان و طلاب علوم دینی واجب است که بر ضد تبلیغات دشمنان اسلام با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند. قیام کنند و روشن کنند که اسلام برای تأسیس حکومت عادلانه بر پا شده است» (۲۷)

در این بیان، می‌توان به دو نکته اساسی در فرهنگ اسلامی اشاره کرد:

۱- گسترش فرهنگ اسلام در تمام شئون زندگی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی تمام افراد جامعه و رسانیدن آن‌ها به اوج کمال و عزت و سیادت است؛

۲- لزوم دفاع مسلمان‌ها در برابر هجوم دشمنان به فرهنگ اسلام و تبلیغات سوئی که نسبت به آن دارند.

دفاع از فرهنگ اسلام، یکی از انواع جهاد دفاعی است که در این سخن آمده است؛ چراکه زمانی که دشمن به فرهنگ اسلام هجوم آورد و آن را تهدید نماید، مسلمان‌ها باید با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند، به دفاع برخیزند و از آن نگهداری نمایند. اگر کسی بگوید چرا حفظ فرهنگ اسلام لازم است؛ و چرا ما نباید فرهنگ دیگر ملت‌ها را به ویژه فرهنگ غربی را بپذیریم؛

پاسخ آن است که فرهنگ غرب که نتوانسته است جامعه خود را به کمال برساند و از خیانت، جنایت، زشتی و آلودگی پاکسازی کند، چگونه می‌تواند جوامع دیگر را هدایت نماید.

و البته وارد کردن این فرهنگ به جوامع اسلامی، از راه دلسوزی و ارشاد و هدایت آن‌ها نیست؛ بلکه راهی است برای نابود کردن اسلام، ناتوانی مسلمان‌ها؛ به اسارت گرفتن آن‌ها و صدور استعمار نو به کشورهای اسلامی.

بر این اساس، امام خمینی دفاع از فرهنگ اسلام را لازم دانسته و جلوگیری از صدور استعمار غرب و بیگانگان را واجب کرده است. وی چنین می‌گوید:

«اگر در ارتباط بازرگانی و غیر آن، ترس آن باشد که بیگانگان استیلاسی بر حوزه اسلام و کشورهای اسلامی پیدا می‌کنند و در نتیجه، مسلمان‌ها را استعمار کرده و یا کشورهای آن‌ها را مستعمره خویش نمایند، هر چند به شیوه استعمار نو باشد، واجب است بر تمام مسلمان‌ها که از آن ارتباط کناره‌گیری نمایند و به کارگیری آن ارتباط و قرار داد حرام است.»^(۲۸)

امام خمینی بر مسلمانان واجب دانسته است که در برابر تهاجم فرهنگی بایستند و این ایستادگی را جهاد دفاعی دانسته است و آن را بر تمام افراد مسلمان واجب دانسته و هر وسیله‌ای که در اختیار آن‌هاست باید به کار گرفته شود تا از صدور فرهنگ بیگانه جلوگیری شود.

اموری که فرهنگ اسلام را تهدید می‌کند و آن را به خطر می‌اندازد، عبارت است از: تأسیس گروه و انجمن‌های وابسته به دشمن در جامعه اسلامی، ترور شخصیت‌های اسلامی، جدا سازی مردم از حکومت اسلامی، نفوذ در نهادهای اسلامی، روابط بازرگانی و دیگر روابط بین‌المللی، به مصرف‌گرایی کشاندن مسلمان‌ها از تولیدات خارجی، تضعیف مبانی دینی، ایجاد حقارت و خود باختگی به ویژه در جوانان، نابود کردن احساس و غیرت دینی، ترویج کالاهای تجملی، توزیع فیلم‌های بدآموز، تقلیدگرایی در پوشش و مسکن و دیگر برخوردهای اجتماعی و....

مسلمان‌ها باید در برابر این گونه راه‌های هجوم ایستادگی داشته باشد و به اصالت و هویت اسلامی خود باقی مانده و باورهای دینی را تحکیم کنند. نیازهای اقتصادی، اجتماعی و دیگر نیازها را، خود تأمین نمایند و راه نفوذ تبلیغات سوء دشمن را در صدا و سیما و مطبوعات خود مسدود کنند.

(د) امنیت سیاسی

نظام سیاسی، نظام اجرای شئون اجتماعی است. در این نظام، ارتباط افراد جامعه با یکدیگر و ارتباط آن‌ها با حکومت تنظیم می‌شود؛ سیاست به دو بخش تقسیم می‌شود سیاست داخلی و سیاست خارجی.

۱- سیاست داخلی

هر جامعه سیاسی که دارای نظم سیاسی باشد، باید حکومت سیاسی داشته باشد تا بتواند پایه‌های اساسی آن را حفظ کرده و مصالح آن جامعه را دریابد و آن‌ها را به کار گیرد. برخواسته‌های افراد آن نظارت کند و آن‌ها را کنترل و اجرا نماید. شهروندان سیاسی نیز باید نقش خود را در اداره کشور و پاسخ‌گویی به نیاز آن و مشارکت در بالابردن شئون آن را درک کنند.

غفلت از این مسئولیت سبب می‌شود که جامعه از امور سیاسی و اجتماعی باز ماند. هرگاه شهروندان اداره کشور را تنها از مسئولیت حکومت بدانند، کشور در مشکلات اجتماعی، اقتصادی و حیاتی باقی می‌ماند و راه تعالی و پیشرفت بر آن گرفته خواهد شد. شهروندان باید در آغاز از مسئولیت خود آگاه شوند و حقوق خود را بدانند تا با به کارگیری مسئولیت و رعایت حقوق یکدیگر، افرادی شایسته و کارگشا در کشور، باشند. و هر کدام از آن‌ها در حدود امکانات خود، سهم و دین خود را در ساختار کشور و پیشبرد آن ادا کنند.

برخی از دانشمندان عقیده دارند که بخش بسیار بزرگی از جنایات‌هایی که در جامعه سر می‌زند، از جهل و نادانی افراد جامعه نسبت به مسئولیت سیاسی خود ناشی می‌شود. اگر مفاهیم سیاسی مانند آزادی و دموکراسی و دیگر مفاهیمی که برداشت غلط برخی از جوامع سیاسی از آن‌ها، سبب راندن افراد جامعه به سوی جنایات و سرکشی می‌شود، به مفهوم صحیح آن‌ها درک شود و در برنامه کار حکومت اجرا شود، می‌تواند از بسیاری از جنایات‌ها جلوگیری کند.

فقه سیاسی که اداره کشور بر اساس قوانین و وحی آسمانی است، افراد جامعه را از مسئولیت خود آگاه می‌کند و آن‌ها را به اجرای مسئولیت خود وادار می‌نماید. ارتباط افراد با حکومت و وظیفه‌ای که حکومت نسبت به افراد دارد، گوشزد نموده و هر کدام را در به کارگیری وظیفه خود الزام می‌نماید.

مشارکت سیاسی افراد در مشکل‌های گوناگون مانند: امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد جاهل، شورا و مشورت، دعوت به دین و احساس و نیکی کردن به افراد جلوه

می‌کند و در نتیجه، تمام شهروندان با رعایت این وظایف مانند یک خانواده مهربان و دلسوز در راه تکامل و تعالی و پیشرفت تلاش دارند.

۲- سیاست خارجی

در عصر ما به دلیل شرایط و پیچیدگی‌هایی که در نظام بین الملل وجود دارد، کشورها باید از راه ارتباط با یکدیگر منافع خود را تأمین نموده و به اهداف از پیش تعیین شده خود دست یازند. فقه سیاسی برای اجرای سیاست خارجی، برنامه‌ای ویژه دارد که حکومت‌های اسلامی باید با توجه به آن برنامه، در سیاست خارجی خود برنامه ریزی کنند. مبانی سیاست خارجی در فقه را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

۱- روابط با اهل کتاب

اهل کتاب، یهود، نصاری و مجوس هستند که از طرف خدای تبارک و تعالی برای آن‌ها کتاب آسمانی آمده و دارای شریعت می‌باشند. در مورد مجوس میان فقها بحث شده که آیا آن‌ها نیز دارای کتاب آسمانی و پیامبر از طرف خدا هستند یا نه؟ برخی از فقها داشتن کتاب و پیامبر آسمانی را برای مجوس پذیرا نشدند؛ لیکن حکم اهل کتاب را بر آن‌ها اجرا کرده‌اند.

اهل کتاب بر دو دسته تقسیم می‌شوند؛ مؤمنان و فاسقان و این تقسیم در آیات قرآن نیز جلوه گر شده است.

«ولو آمن اهل الكتاب لكان خيراً لهم منهم المؤمنون و اكثرهم الفاسقون»^(۲۹) اگر اهل کتاب ایمان بیاورند، برای آن‌ها بهتر خواهد بود. بخشی از آن‌ها مؤمن هستند و بیشترین آن‌ها، فاسقانند.»

«مؤمنان از اهل کتاب، افرادی شایسته هستند که می‌توان با آن‌ها رابطه مسالمت آمیز داشت و با آن‌ها قرار داد تجاری، سیاسی و دیگر روابط را برگزار کرد.»^(۳۰)

با فاسقان و جنایت‌گران آن‌ها باید قطع رابطه کرد و در برابر آن‌ها جنبه دفاعی گرفت. فاسقان از اهل کتاب همانند بت پرستان و بی‌دین‌ها، در اندیشه نابودی اسلام و ناتوان ساختن مسلمان‌ها هستند و با ایجاد رابطه با کشورهای اسلامی، می‌خواهند به مقاصد شوم خود برسند.

از این رو مسلمان‌ها باید با توجه به این هدف دشمنان اسلام، به مقابله با آن برخاسته و از کشور و دین خود دفاع نمایند.

امام خمینی در مورد ارتباط دشمنان اسلام با کشورهای اسلامی چنین می‌گوید:
 «اگر در ارتباط بازرگانی و غیر آن ترس آن باشد که بیگانگان استیلای سیاسی بر حوزه اسلام و کشورهای اسلامی پیدا کنند و در نتیجه، مسلمان‌ها را استعمار کرده و یا کشورهای آن‌ها را مستعمره خویش نمایند، هر چند به شیوه استعمار نو باشد، واجب است بر تمام مسلمان‌ها که آن ارتباط را قطع کنند و آن را به کار نگیرند. و به کارگیری آن ارتباط حرام است.»^(۳۱)

و در جای دیگر چنین می‌گوید:

«اگر یکی از دولت‌های اسلامی با بیگانگان رابطه‌ای برقرار سازد که مخالف با مصلحت اسلام و مسلمین باشد، واجب است بر دیگر دولت‌ها که آن قرار داد را باطل کنند و هر وسیله‌ای که در اختیار دارند به کار گیرند برای قطع این رابطه در افراد مسلمان نیز واجب است که به این امر همت گمارند.»^(۳۲)

در قرآن کریم نیز به نیرنگ‌های فاسقان از اهل کتاب اشاره شده است:

۱- تسلیم کردن مسلمان‌ها در برابر اندیشه‌های سوء خود: «ولن ترضی عنک الیهود و النصارى حتى تتبع ملتهم»^(۳۳) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا به طور کامل تسلیم خواسته‌های آن‌ها شوی و از آئین تحریف شده آنان پیروی نمایی.

۲- آن‌ها هرگز برای مسلمان‌ها خیر و خوبی را نمی‌خواهند: «ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم.»^(۳۴) کافران اهل کتاب و همچنین مشرکات دوست ندارند که از سوی خداوند خیر و برکتی بر شما نازل گردد؛

۳- گمراه کردن مسلمان‌ها.

وَدَّت طائفة من اهل الکتاب لو یضلونکم^(۳۵). گروهی از اهل کتاب دوست داشتند که شما را گمراه کنند.

۲- روابط با غیر اهل کتاب

مشرکان، بت پرستان و کسانی که خدا را نپذیرفته‌اند، با مسلمانان‌ها رابطه‌ای ندارند.

آنان خیر و خوبی مسلمانان را نمی خواهند و پیوسته در اندیشه ضربه زدن به آن‌ها می‌باشند. مسلمان‌ها باید در اندیشه پرهیز از مشرکان و بت پرستان و دفاع در برابر نیرنگ آن‌ها باشند و نباید بر آن‌ها اعتماد نموده و به عنوان دوست و یار مهربان آن‌ها را نپذیرند. قرآن می‌فرماید:

«لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقية و يحذرکم الله نفسه والى الله المصير؛^(۳۶) افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد و پیوند او از خدا آگسسته می‌شود، مگر این که از آن‌ها پرهیزید و بخاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید. خداوند شما را از نافرمانی خود بر حذر می‌دارد و بازگشت شما به سوی خداست.»

در این دستور، خداوند مسلمان‌ها را از رابطه‌ای منع کرده که دوستانه باشد و بر آن اعتماد و اطمینان بر دوستی باشد، آن‌هم در برابر دوستی با مؤمنان. و روشن است این‌گونه روابط به سود مسلمان‌ها نخواهد بود. اعتماد کردن بر دشمن و او را دوست مهربان دانستن و به جای دوستی با مسلمان‌ها و مؤمنان او را برگزیدن، اشتباهی سخت و کاری نابه‌جاست.

اما اگر رابطه به این مقدار از دوستی و اعتماد نباشد، یا برای حفظ کیان اسلام و اجرای تقیه باشد، از آن منع نشده است. مسلمان‌ها نباید کافران را به عنوان حامی و پشتیبان خود انتخاب کنند و در کارها به آن‌ها اعتماد داشته باشند و فریفته سخنان فریبنده آن‌ها شوند.

۳- معاهده باکفار

کافران اهل کتاب و غیر اهل کتاب زمانی که قصد خیانت و توطئه علیه اسلام و مسلمین را نداشته باشند و مایل باشند با صلح و صفا با مسلمان‌ها زندگی کنند می‌توانند طرف عقد قرار داد و معاهده شوند. بر این اساس، حکومت اسلامی می‌تواند بر طبق مصالح اسلامی با آن‌ها عقد پیمان داشته باشد.

در تاریخ اسلام دیده شده است که پیامبر (ص) با کفار عهد پیمان برقرار کرده و به آن وفادار بوده است. جامعه اسلامی می‌تواند در جایی که مصالح اسلام و مسلمین اقتضا

کند، پیمان‌های متارکه جنگ، تبادل علمی، کشاورزی، صنعتی، تجاری، دفاعی و دیگر روابط را با جامعه کفر بر قرار سازد.

امام خمینی چنین می‌گوید: «دولت غیر اسلامی، هر کدامشان با ما بخواهند با عدالت رفتار کنند، ما را به حساب بیاورند... تفاهم می‌کنیم، به استثنای این که باید ظلم‌هایی که به ما کرده‌اند، جبران کند.»^(۳۷)

۴- دعوت

تبلیغ دین و رسانیدن احکام الهی به بندگان، یکی از وظایف فردی هر مسلمان و از وظایف اجتماعی حکومت اسلامی است. دعوت به اسلام، از احکام سفارش شده در قران و سنت پیامبر و از بدیهیات و احکام روشن اسلام است.

«ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعظم بمن ضل عن سبیلہ و هو اعلم بالمہتدین؛^(۳۸) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. پروردگارت از هر کس بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است.»

لیکن باید دانست که در اسلام تبلیغ دین هست، اما تحمیل دین نیست. خداوند می‌فرماید:

«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم؛^(۳۹) در پذیرش دین، اکراه نیست؛ زیرا راه هدایت، از گمراهی روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی دست زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و دانا است.»

۵- قانون کلی رابطه با غیر مسلمان‌ها

قانون کلی اسلام در ارتباط با برقراری رابطه با غیر مسلمان‌ها، این است که اگر آن‌ها در صدد جنگ با مسلمان‌ها نباشند و قصد بر اندازی حکومت اسلامی را نداشته باشند و در اندیشه ضربه زدن به آن‌ها نباشند، می‌توان با آن‌ها رابطه مسالمت‌آمیز برقرار کرد.

«لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم ینخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین»؛^(۴۰) خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکرده‌اند و از خانه و دیارتان بیرون نرانند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خدا عدالت پیشه‌گان را دوست دارد». رفتار مسالمت آمیز با کافران، هر چند اهل کتاب نباشند، در صورتی که دشمنی با مسلمان‌ها را نداشته باشند، نهی نشده است و اگر این رابطه مصلحتی برای اسلام و یا مسلمین داشته باشد، رجحان نیز دارد.

ه) امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی این است که افراد جامعه بتوانند غذا و لباس مورد نیاز خود را به آسانی به دست آورند و با امنیت و آسایش نیازهای دیگر خود را بر طرف کرده و زندگانی را در سلامت از امراض و آلودگی‌ها سپری کنند و نیز ابزار کار مورد نیاز را در صنعت، تجارت، کشاورزی و دیگر پیشه‌ها در اختیار داشته باشند و سرمایه اقتصادی و اموال آن‌ها مورد خطر و تهدید نباشد.

می‌توان گفت؛ امنیت اقتصادی زمانی تحقق می‌یابد که با فراهم کردن ابزار کار و تولید و برآوردن نیازهای ضروری، به کارگیری درست و سازنده‌ای از آن‌ها تحقق یابد. فقه، مسلمان را بر تأمین امور اقتصادی مورد نیاز خود و کسانی که نان خور او هستند وامی‌دارد، و او را الزام می‌کند که ابزار کار را در اختیار گرفته و غذا و پوشاک خود و زن و فرزندان را به دست آورد و در اختیار آن‌ها قرار دهد.

برای مرد مسلمان، ارزش معنوی کار اقتصادی از نماز و روزه و عبادت بالاتر به حساب آمده است.

قال ابو عبد الله علیه السلام:

«فی قول الله تعالی ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة قال رضوان الله و الجنة فی الآخرة و السعة فی الرزق و المعاش و حسن الخلق فی الدنیا»^(۴۱)

امام رضا(ع) در توضیح آیه شریفه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة خدایا در دنیا به ما نیکی عطا فرما و در آخرت به ما نیکی عطا فرما، فرمود: مقصود از نیکی در

آخرت، رضایت خدا و بهشت اوست و نیکی در دنیا، گسترش در روزی و راه در آمد و اخلاق نیک است.

در فقه اسلامی، به اقتصاد و به کارگیری آن چنان ارزش داده شده است که در هنگام دارایی نیز نباید آن را ترک کرد.

«معاذ ابن کثیر قال لابی عبدالله (ع) انی قد ایسرت فادع التجارة قال انک ان فعلت قل عقلک؛^(۴۲) معاذبن کثیر گوید: به امام صادق (ع) گفتم؛ من مردی دارا و نترتمند هستم. تجارت را رهاکنم؟! فرمود اگر تجارت را رهاکنی موجب کاستی در خرد تو می‌گردد.»

و در روایات معصومین (ع)، ترک تجارت و رهاکردن کار اقتصادی از عمل شیطان به حساب آمده است.

«اسباط ابن سالم قال دخلت علی ابی عبدالله (ع) فسألنا عن عمر ابن مسلم ما فعلت فقلت صالح و لکنه ترک التجارة فقال ابو عبدالله (ع) عمل الشیطان ثلاثاً اما علم ان رسول (ص) اشتری غیراً انت من الشام فامستفضل فیها ما قضی دینه و قسم فی قرابته یقول الله عز و جل رجال لا تلیمهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله.»^(۴۳)

اسباط ابن سالم گوید: بر امام صادق (ع) وارد شدم. از حال عمر ابن مسلم از ما پرسید. گفتم: مردی شایسته است و لیکن بازرگانی را رها کرده است. امام (ع) سه بار فرمود: کار شیطان است. آیا نمی‌دانند که پیامبر کالای کاروانی را که از شام آمده بود خرید و از سود آن بدهکاری خود را پرداخت و به خویشان خود کمک کرد. خداوند می‌فرماید؛ مردانی که بازرگانی و خرید فروش آن‌ها را از یاد خدا باز نمی‌دارد.

فقه، با ارزش نهادن به مال و سرمایه کار، به مسلمان اعتماد و اطمینان می‌دهد که آن را در راه تولید و توسعه به کارگیرد. «قال النبی (ص) حرمة ماله (المؤمن) کحرمة دمه»^(۴۴)، ارزش مال مسلمان همانند ارزش خون اوست.»

و قال علی ابن ابیطالت (ع): اعظم الخطایا اقتطاع مال امر مسلم بغير حق»^(۴۵) امام علی (ع) فرمود: بزرگترین گناهان، بردن بخشی از مال مسلمان است بدون حق. از مهم‌ترین اصولی که اسلام بر آن در امور اقتصادی تأکید کرده است، اصل ارزش مال

است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «جعل الله لكم قیاماً»^(۴۶) خداوند مال شما را سبب برپایی قرار داد.

مال، سبب استمرار حیات و زندگانی مادی و معنوی انسان است. ارزش مال تاجایی بالاست که در آیه، اموالهم و انفسهم^(۴۷) در ردیف جان قرار گرفته است. این آیات از ارزش حیاتی مال را در تعلیمات اسلامی بازگو می‌کند. هنگامی که ارزش مال با جان برابر شود و سبب برپایی و استمرار حیات مادی و معنوی گردد و نیز به کارگیری این مال برای تولید و توسعه و به دست آوردن روزی مقدس باشد، افراد جامعه اسلامی با اعتماد و اطمینان کامل استعداد نیروهای خدا دادی خود را در شکوفایی اقتصادی به کار می‌گیرند و در راه تولید و نتیجه‌گیری از ابزارکار، تلاش بسیار سختی را مبذول می‌دارند و به این ترتیب، امنیت اقتصادی در تمام ابعاد جامعه حاکم خواهد شد.

(و) امنیت قضایی

اعتماد شهروندان به قوه قضائیه توانمند و سالم و احترام و التزام به قانون و تساوی تمام افراد جامعه در برابر قانون، امنیت قضایی را تشکیل می‌دهد.^(۴۸) برای برقراری همه‌جانبه امنیت در اجتماع، به دستگاه قضایی هوشیاری نیاز است که بتواند قوانین قضایی را پیاده کند. دستگاه قضایی باید توانا، عدالت‌گستر باشد تا بتواند جریاناتی که در جامعه اتفاق می‌افتد، درک کند. پناه مظلومان، ضد ظالمان و توانا بر متجاوزان و مهربان با خطاکاران باشد، البته در جایی که باید مهربانی داشته باشد. شهروندان نیز باید به وجود چنین دستگاه قضایی اطمینان داشته باشند و آن را در هنگام ستم‌دیدگی و رنج، پناه‌گاهی مطمئن بدانند.

قضاوت دادگستر و تلاش‌گر زمانی نقش خود را ایفا می‌کند که به قوانین و نظام دادگستری متکی باشد تا بتواند خود را با جریانات جامعه و آن چه آزادی فرد و سلامت جامعه را تضمین می‌کند، هماهنگک باشد.

و نیز هماهنگی با قوانین و نظام قضایی در زمانی تحقق می‌یابد که شهروندان آن‌ها را با جان و دل پذیرا باشند و آن قوانین و نظام را ابزاری برای برداشتن ظلم و انحراف بدانند. و این پذیرایی و باوری با تربیت درست که دل و اندیشه انسان را در عدالت‌پذیری و

عدالت گستری قرار دهد، تحقق می یابد.

قرآن در اجرای عدالت و ترغیب به آن می فرماید:

«ان الله يامرکم ان توادوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل». (۴۹)؛ همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانشان برگردانید و هرگاه میان مردم حکم و قضاوت می کنید، آن را با عدالت اجرا نمائید»
 «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهدا بالقسط ولا یجرمنکم شنئنا قوم علی ان لاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی؛ (۵۰) این کسانی که ایمان آورده اید در راه خدا استوار و پایدار باشید و برای سایر ملل شما گواه بر عدالت و راستی و درستی باشید و دشمنی گروهی سبب نشود که عدالت را اجرا نکنید، عدالت را اجرا کنید که به پرهیزگاری نزدیک تر است.»

در روایات، عدالت و تساوی افراد در برابر قانون، از پایه های اساسی قضاوت به شمار آمده است، امام صادق (ع) فرمود: هر کس گرفتار قضاوت شد، باید در اشاره و نگاه کردن و محل نشستن، تساوی را رعایت کند. (۵۱)

عدالت در قضاوت به قاضی حق نمی دهد یکی از دادخواهان را بر دیگری برتری دهد و یا راه پیروزی بر طرف دیگر را به او نشان دهد. امام خمینی در عدالت و تساوی افراد در برابر قانون چنین می گوید:

«وظایف قاضی چند امر است: واجب است میان دادخواهان تساوی برقرار کند؛ هر چند از نظر مقام متفاوت باشند. و این تساوی در چند چیز تحقق می یابد؛ در سلام کردن بر آن ها، پاسخ گفتن به سلام آن ها، نگاه کردن به آن ها، سخن گفتن با آن ها، ساکت شدن در برابر آن ها، خوش رویی کردن با آن ها و دیگر مراسم آداب و احترام که باید رعایت شود. و اجرای عدالت در میان آن ها واجب است.» (۵۲)

و در چگونگی اجرای عدالت در قضاوت چنین می گوید:

«قاضی نمی تواند به یکی از دادخواهان چیزی را بیاموزد. که بتواند بر دیگری پیروز شود و نمی تواند کیفیت استدلال و دست یابی به راه پیروزی بر طرف رابه یکی از آن ها بیاموزد اگر دادخواهان یکی پس از دیگری وارد شوند باید در آغاز، به

دادخواهی اولین فرد که وارد شده است گوش فرا دهد مگر اینکه وی به مقدم شدن دیگری رضایت دهد و در میان دادخواهان تفاوتی نیست که در یک رتبه باشند و یا متفاوت در رتبه باشند مرد باشند یا زن»^(۵۳)

فقه شیعه با اجرای کامل عدالت در قضاوت و با داشتن کیفرهای مناسب با هر خیانت که گذشته از اجرای عدالت و کیفر شدن جنایت کار هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند و آن پاکسازی جامعه از جنایت و درمان این درد اجتماعی است و هدایت کردن و رسانیدن جنایتکاران به راه سعادت و کمال می‌باشد دستگاه قضایی را ایجاد کرده که پناهگاه مظلومان و رنج دیدگان است و امنیت قضایی را در بالاترین مراتب ایجاد نموده است.

پی نوشت ها:

- ۱- فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱۴، بهار ۷۹، ص ۶۷.
- ۲- فصلنامه امنیت ملی، شماره ۳، ص ۱۶۳.
- ۳- همان.
- ۴- همان.
- ۵- همان.
- ۶- فرهنگ عمید ۱ / ۳۵۴.
- ۷- برای مطالعه بیش تر، ر.ک: جزوه تدریس، **فقه سیاسی نویسنده**، ص ۳، نیمسال اول ۷۹-۸۰ موسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع).
- ۸- آل عمران، ۱۰۳.
- ۹- الحیاة، ۱ / ۲۵۲.
- ۱۰- الحیاة، ۱ / ۲۵۳.
- ۱۱- الحیاة، ۱ / ۲۵۸.
- ۱۲- آل عمران، ۱۰۵.
- ۱۳- انعام، ۱۵۹.
- ۱۴- فصلنامه امنیت ملی، شماره ۳، بهار ۷۹.
- ۱۵- الروضة البهیة، ۱ / ۳۲۹.
- ۱۶- تحریر الوسيلة، ۱ / ۴۸۲.
- ۱۷- الروضة البهیة، ۱ / ۳۳۰ موسسه اسماعیلیان.
- ۱۸- الروضة البهیة، ۱ / ۳۳۰.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- تحریر الوسيلة، ۱ / ۴۸۵.
- ۲۱- توبه، ۲۴.
- ۲۲- نساء، ۹۵ و ۹۶.
- ۲۳- وسایل الشیعه ج ۱۱ و ۵، ح ۱.
- ۲۴- همان ج ۱۹، ح ۱۶.
- ۲۵- مائده، ۴۳ و ۴۵ و ۴۷ و آل عمران، ۳.
- ۲۶- تحریر الوسيلة، ۱ / ۴۸۵.

- ۲۷- تحریر الوسيلة ۱ / ۴۸۶.
- ۲۸- كتاب البيع، ج ۲، ص ۴۵۹.
- ۲۹- تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۴۸۵.
- ۳۰- آل عمران / ۱۱۰.
- ۳۱- آل عمران / ۱۱۳ و ۱۱۴.
- ۳۲- تحریر الوسيله ۱ / ۴۸۵.
- ۳۳- همان ۱ / ۴۸۶.
- ۳۴- بقره / ۱۲۰.
- ۳۵- بقره / ۱۰۵.
- ۳۶- آل عمران / ۶۹.
- ۳۷- آل عمران / ۲۸.
- ۳۸- صحیفه نور ج ۱۱، ص ۳۶.
- ۳۹- نحل / ۱۲۵.
- ۴۰- بقره / ۲۵۶.
- ۴۱- ممتحنه / ۸.
- ۴۲- وسایل الشیعه ج ۱۲ / ح ۱.
- ۴۳- همان / ج ۶ ح ۳.
- ۴۴- همان / ج ۶ ح ۵.
- ۴۵- الحیاة ج ۳، ۱۸۵، ح ۱.
- ۴۶- همان / ص ۱۵۸، ح ۳.
- ۴۷- سوره نساء / ۵۵.
- ۴۸- انفال / ۷۲، توبه / ۲۰ و ۴۴ و ۸۱ و ۸۸ و ۱۱۱.
- ۴۹- به نقل از نقش امنیت در تحقق قانون‌گرایی در جامعه، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ۵۰- نساء / ۵۸.
- ۵۱- مائده / ۸.
- ۵۲- وسائل الشیعه باب ۳، آداب القاضی، ح ۱.
- ۵۳- تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۴۰۹.